

محل نشر	Iranian Journal of Philosophy
ردیف نشریه و نام نشریه	فلسفه و اندیشه
سال تأسیس نشریه	۱۳۸۷
محل نشر	تهران
موضوع نشریه	فلسفه
تعداد صفحات	۱۰۰
تعداد جلد	۱
سال انتشار	۱۳۸۷
محل نشر	تهران
سال انتشار	۱۳۸۷

کلمات

۷۸۷۱
۱۳۷۱
۹۶۶۱

چند کلمه از مترجم

ژان - پُل سارتر

سارتر نازکی اندیش و دلسوز انوس است. او همونگام فیلسوف و داستان نویسنده نماینده نوس و سخن منیع، انسان گروا و درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی است. کلمات گوناگونی است. حال با تعارف است که عوالم ذهنی سارتر کودک را در دو فلسفه و نوشتن باز می گویند و شرح می دهد که چگونه این فرآیند و فلسفه انسانی سارتر بزرگ سال

ترجمه

امیر جلال الدین اعلم



سارتر سلوک ذهنی اش را به شیوه های گوناگون بیان می کند. گناه نیست، شکست، و در عین حال دلیرا بیان می کند. سارتر میگوید: «موجود در جهان در راه گسودن به درون اینهاش گاهی جهان آدم را به پیش می راند. معنی اینها در لفظ اندک می آورد. او همچنین از بیان شاعران - بر روی شاعرانی می آید که نور دوازده ملیه می گیرد، و جای جای چندان پروا می در آید. اینها در آید که کمایش روشن و نامرئیده به آید. با این همه، آن انداز و آن سارتر که عاید بسیاری از جوانان است. آن میانه، من بسیار کمبود یافته اندیشه انگیز، هر یک اگر، و روشی از فلسفه ویژه او است.



انتشارات نیلوفر

چند کلمه از مترجم

سارتر نازک اندیش و دشوارنویس است. او همهنگام فیلسوف، داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، سخن‌سنج، انسان‌گرا، و درگیر مسائل سیاسی و اجتماعی است. کلمات گونه‌ای حسب حال نامتعارف است که عوالم ذهنی سارترِ کودک را در دو قلمرو درهم‌تنیده خواندن و نوشتن بازمی‌گوید، و شرح می‌دهد که چگونه این فراگرد در زندگی اندیشگی سارترِ بزرگ سال تأثیر نهاد. سارتر سلوکِ ذهنی‌اش را به شیوه‌ای گاه سهل‌ممتنع، گاه بسیار دشوار، شگفت، و در عین حال دل‌ریا بیان می‌کند. سارتر سبکی موجز و پُر بار دارد، و راه‌گشودن به درونِ ایجازش گاهی جانِ آدم را به لبش می‌رساند. معنای بسیار در لفظِ اندک می‌آورد. او همچنین از بیانِ شاعران - بویژه شاعرانِ مبهم‌گویی نوپرداز - مایه می‌گیرد، و جای‌جای چندان پروائی در او نمی‌بینیم که سخنی کمابیش روشن و ناپوشیده به خواننده برساند. با این همه، آن اندازه از نوشتارِ سارتر که عاید بسیاری از خوانندگانش - از آن میان، من - می‌شود، پُرکشش، اندیشه‌انگیز، هویداگر، و پوشیده در پرده‌ظریفی از فلسفه ویژه او است.

در آژاس، دور و بر سال ۱۸۵۰، آموزگاری از فشارِ بارِ عیال‌مندی رضا داد خواربارفروش شود. ولی او در عوض رها کردنِ آموزگاری، خواهانِ جبرانی بود: چون از تربیت کردنِ ذهنها دست می‌کشید، می‌بایست یکی از پسرهایش روح‌ها را تربیت کند؛ می‌بایست کشیشی در خانواده باشد، و او شارل^۱ خواهد بود. شارل گریخت، ترجیح داد بیفتد به دنبال یک دخترِ سوارکارِ سیرک. تصویرش را رو به دیوار برگرداندند و قدغن شد نامش برده شود. نوبت کی بود؟ اوگوست^۲ شتابان از فداکاری پدرش تقلید کرد: وارد تجارت شد و کاروبارش گرفت. ماند لوئی^۳، که گرایش مشخصی نداشت: پدرِ خیر این پسرِ آرام را چسبید و در چشم بهم‌زدنی او را کشیش گرداند. دیرتر لوئی فرمان‌برداری را تا آنجا کشاند که به نوبه خود کشیشی پس انداخت، آلبرت شوایتسر^۴، که مشی زندگی‌اش پُرآوازه است. در این میان، شارل دخترِ سوارکارش را بازیافته بود؛ حرکتِ بزرگ‌منشانه پدر نشانش را بر او گذاشته بود: همه عمر ذوقِ عوالمِ متعالی را نگه داشت و شور و حالش را بر سر آن گذاشت تا با رویدادهای کوچک موقعیتهای بزرگ بسازد. چنانکه خواهیم دید، او به خواب هم نمی‌دید که از رسالتِ خانوادگی طفره برود: آرزو داشت خودش را وقف صورتِ ملایمتری از روحانیت بکند، وقف یک جور کشیشی که دخترانِ سوارکارِ سیرک را بر او بدارد. آموزگاری، کار را برمی‌آورد: شارل بر آن شد آلمانی درس بدهد. از پایان‌نامه‌اش درباره هانس زاخس^۵

1. Charles

2. Auguste

3. Louis

4. Albert Schweitzer

5. Hans Sachs